



فرد نفوذی به واسطه خویشاوندی ای که با شهید داشت، علاوه بر محله، مکرر به منزل شهید رفت و آمد می کرد و یک بار بدون اجازه وارد منزل شده و قصد داشت وارد اتاقی شود که تعدادی از مجاهدان در آن با اسلحه های شان نشسته بودند، محمود چاره ای نداشت جز اینکه او را با خشونت به بیرون هل دهد و در را به رویش ببندد

مدرکی برای چیزی بود. آن فرد خیانت کار، شهید محمود و کسانی را که به او مراجعه می کردند، زیر نظر داشت و توضیحات آن ها را به جاسوس های رژیم صهیونیستی می رساند. افسر صهیونیست پس از مدتی از او خواست که خود را به طور کامل، وقف تعقیب محمود کند و به دقت روی تحرکات وی و ساعات دقیق تردد وی نظارت کند. ۱۰ روز قبل از ترور، مأمور یک دوره فشرده طراحی مهندسی گذراند و افسر اطلاعات از او خواست تا خیابان های اطراف محمود و محل کارش را با جزئیات ترسیم کند و همچنین از او خواست تا محمود را از نزدیک زیر نظر داشته باشد.

◀ وقتی که ماه گرفت

آن شب، طبق معمول همیشه، محمود پس از تهجد و اقامه نماز شب، عازم محل کار شد. او با خوشحالی از خواب بیدار شده بود و از خوابی که دیده بود، به همسرش گفت و تعریف کرد که در خواب، سه نفر به او شلیک کرده اند و او شهید شده است. برنامه سفر شهید، مشخص و ساعت و برنامه غیرقابل تغییر

پس از ظهور نیروهای مجاهد اسلامی، بازوی نظامی جنبش جهاد اسلامی در فلسطین، اطلاعات رژیم صهیونیستی از آن عامل جاسوسی خواست تا شهید محمود را زیر نظر بگیرد، تحرکات وی را دنبال کند و ملاقات کنندگان او را زیر نظر داشته باشد. همچنین یک دستگاه در اختیار وی قرار دادند که از طریق آن اطلاعات امنیتی را بلافاصله به افسر مسئول خود منتقل می کرد.

فرد نفوذی به واسطه خویشاوندی ای که با شهید داشت، علاوه بر محله، مکرر به منزل شهید رفت و آمد می کرد و یک بار بدون اجازه وارد منزل شده و قصد داشت وارد اتاقی شود که تعدادی از مجاهدان در آن با اسلحه های شان نشسته بودند، محمود چاره ای نداشت جز اینکه او را با خشونت به بیرون هل دهد و در را به رویش ببندد. نزدیکی بیش از حد فرد نفوذی به او باعث شد محمود از او بترسد و محتاط شود و مطمئن شد که این فرد یک عامل نفوذی سازمان موساد است؛ به ویژه پس از اینکه او ماشین هایی را که برادر محمود با آن ها معامله می کرد، بازرسی و آن ها را به طور دقیق بررسی می کرد که گویی به دنبال

ابوعرفات: نقل زبان ها

عرفات فرزند شهید محمود الخواجه است. بیشتر بچه های مقاومت، پدرش را با نام او می شناختند. ابوعرفات نقل زبان ها بود. عرفات می گوید: ما بعد از غیبت پدرمان احساس خلأ می کنیم، اما خداوند با دادن خانواده ای سخاوتمند برای ما جبران کرده است که بتوانیم در آن با عشق خدا و دین و عشق به جهاد و مقاومت و شهادت در راه خدا بزرگ شویم.»

